

اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق



تألیف و تدوین: ^{پیشانی} میراث مشترک ایران و عراق
ایران قم



9 789649 887609 >

مجموعه مقالات

اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق

(دفتر دوازدهم)

سرشناسه: همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق (نخستین: ۱۳۹۳: تهران و غیره)
عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق / تهیه و تنظیم
دبیرخانه اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق. به کوشش سیدصادق حسینی اشکوری.
مشخصات نشر: قم: مجمع ذخائر اسلامی: مؤسسه آل البيت(علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۲۰۱۵ م، = ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ج: ۱. مصور.

دوره. ISBN 978.964.988.760.9

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: بخشی از کتاب عربی است.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: ایران — روابط فرهنگی — عراق — کنگره ها

موضوع: عراق — روابط فرهنگی — ایران — کنگره ها

موضوع: شعر فارسی — قرن ۱۴.

موضوع: شعر عربی — قرن ۲۰ م.

موضوع: شعر و انقلاب

شناسه افزوده: حسینی اشکوری، سیدصادق، ۱۳۵۱ -.

شناسه افزوده: همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق (نخستین: ۱۳۹۳: تهران، قم و غیره). دبیرخانه

شناسه افزوده: مؤسسه آل البيت(علیهم السلام) لاحیاء التراث (قم)

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴DSR / ۸ه۴ع/ ۱۳۹۳ج

رده بندی دیویی: ۲۲۷/۵۵۰۵۶۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۴۷۵۵۰

مجموعه مقالات

اولین همایش بین‌المللی

میراث مشترک ایران و عراق

دفتر دوازدهم:

(ادیات پایداری؛ مضامین سیاسی)

تهیه و تنظیم:

دبیرخانه اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق

به کوشش:

سیدصادق حسینی اشکوری

نشر مجمع ذخائر اسلامی

باهمکاری مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث

۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م

نشر مجمع ذخائر اسلامی
با همکاری مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث
۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م

کلیه حقوق این اثر تحت قانون کپی رایت بوده و ترجمه یا چاپ تمام یا بخشی از مطالب آن و نیز درج تمام یا بخشی از آنها در ضمن بانکهای اطلاعاتی و تهیه برنامه‌های رایانه‌ای یا استفاده مطالب و تصاویر در اینترنت و دیگر ابزار و ادوات، به هر نحوی، بدون اجازه قبلی ناشر بصورت کتبی، ممنوع می‌باشد.

© MAJMA AL-DAKAAIR AL-ISLAMYYAH 2015

All rights reserved No part of this book may be reproduced or translated in any form by print internet photo print microfilm CDs or any other means without written permission from the publisher



مجموعه مقالات

اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق
تهیه و تنظیم: دبیرخانه اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق
به کوشش: سیدصادق حسینی اشکوری

طرح جلد: هادی معزی / صفحه آرا: محمد صادقی
ناظر چاپ: محمد صادق زارع / چاپ: ظهور / صحافی: نفیس
نشر: مجمع ذخائر اسلامی
با همکاری مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۴ ش / ۱۴۳۶ ق / ۲۰۱۵ م
شابک دوره: ۹-۷۶-۹۸۸-۹۶۴-۹۷۸

ارتباط با ناشر

قم: خیابان طالقانی (آذر)، کوی ۲۳، پلاک ۱، مجمع ذخائر اسلامی
تلفن: +۹۸ ۲۵۳ ۷۷۱۳ ۷۴۰ دورنگار: ۱۱۱۹ ۷۷۰ ۲۵۳ ۹۸ همراه: ۰۹۱۲ ۲۵۲ ۴۳۳۵
نشانی پایگاه‌های اینترنتی:

www.zakhair.net

www.mzi.ir

info@zakhair.net

info@mzi.ir



فهرست مطالب.....صفحه

دفتر دوازدهم: ادبیات پایداری؛ مضامین سیاسی

نهضت‌های مذهبی و اصلاح گرایانه در عراق انقلاب ۱۹۲۰ در شعر محمدرضا شیبی	۱۵
چکیده	۱۵
مقدمه	۱۷
زندگی سیاسی محمدرضا شیبی و اوضاع سیاسی زمانه‌ی وی	۱۸
ویژگی‌های کلی شعر شیبی	۲۲
نقش محمدرضا شیبی در انقلاب ۱۹۲۰م.	۲۴
بازتاب انقلاب ۱۹۲۰م. در شعر محمدرضا شیبی	۲۵
منابع و مآخذ	۳۴
بررسی مؤلفه‌های استکبارستیزی و پایداری	۳۷
چکیده	۳۷
مقدمه	۳۹
۲. تحلیل مؤلفه‌های استکبارستیزی و پایداری در آثار شاعران پایداری ایران و عراق ۴۱	
۱-۲. ظلم و ستم به مردم (استبداد و استعمار) و ترسیم آن	۴۲
۲-۲. دعوت به جهاد در راه خدا، مبارزه با شر و بیزاری از جنگ	۴۶

۳-۲. توصیف شهیدان و حفظ آرمانها و ترویج راه آنان	۴۹
۴-۲. ستایش آزادی و آزادگی و القای روحیه امید	۵۳
نتیجه گیری	۵۵
کتابنامه	۵۷

بازتاب مؤلفه‌های بیداری و آگاهی اجتماعی در شعر معاصر ایران و عراق با تکیه بر دیوان «پروین اعتصامی» و «معروف الرصافی»

چکیده

۱. مقدمه

۲. پیشینه تحقیق

۳. زندگینامه «پروین اعتصامی»

۴. ویژگی‌های شعر پروین و تأثیرپذیری وی از دیگران

۵. عصر و روزگار پروین

۶. زندگینامه «معروف الرصافی»

۷. اوضاع اجتماعی عراق در زمان «معروف الرصافی»

۸. مؤلفه‌های مشترک بیداری و آگاهی اجتماعی در شعر دو شاعر

۸- ۱. ظلم طبقه حاکم

۸- ۲. توصیف زندگی طبقه کارگر

۸- ۳. توجه به علم و دانش

۸- ۴. مسائل زنان

۸- ۵. ترحم به زنان و کودکان بی سرپرست

۸- ۶. تسلیم شدن در برابر شرایط جامعه

۸- ۷. وطن پرستی و استبداد ستیزی

۸- ۸. دعوت به وحدت

نتیجه.....	۹۳
کتابنامه.....	۹۵
کتابهای فارسی.....	۹۵
کتابهای عربی.....	۹۵
مقالات.....	۹۶

واکاوی مضمون مشترک «استعمار ستیزی» در شعر دوره مشروطه ایران و شعر

پایداری عراق.....	۹۷
چکیده.....	۹۷
مقدمه.....	۹۹
پیشینه پژوهش.....	۱۰۰
ریشه‌های ادبیات استعمار ستیز در ایران و عراق.....	۱۰۲
مفاهیم استعمار ستیزانه در شعر شاعران مشروطه ایران و شعر مقاومت عراق.....	۱۰۳
۱. توجه به وطن به جای توجه به بیگانه.....	۱۰۳
۲. دعوت به مبارزه با استعمار.....	۱۰۶
۳. هشدار نسبت به مکر و نیرنگ استعمارگران.....	۱۱۰
۴. دعوت به وحدت و استقلال.....	۱۱۴
۵. «آزادی» غایت اندیشه‌های استعمار ستیزانه شاعران.....	۱۱۷
نتیجه گیری.....	۱۲۱
کتابنامه.....	۱۲۳

بن مایه‌های مشترک ادبیات پایداری در ایران و عراق پس از اشغال.....

چکیده.....	۱۲۵
------------	-----

۱۲۷.....	مقدمه
۱۲۸.....	۲. اهداف تحقیق
۱۲۹.....	۳. بن مایه‌های مشترک ادبیات پایداری ایران و ادبیات مقاومت عراق پس از اشغال
۱۲۹.....	۳-۱. تجلی عشق به وطن در اشعار پایداری
۱۳۱.....	۳-۲. دعوت به مبارزه و پایداری
۱۳۶.....	۳-۳. حماسه سازی با بهره بردن از اسطوره‌های دینی و تاریخی
۱۴۱.....	۳-۴. به تصویر کشیدن ویرانی‌ها و آوارگی‌های حاصل از جنگ
۱۴۳.....	نتیجه گیری
۱۴۶.....	کتابنامه

۱۴۷.....	چکیده
۱۴۹.....	۱. مقدمه
۱۵۱.....	۲. ملک الشعراء محمد مهدی جواهری
۱۵۳.....	۳. ملک الشعراء محمد تقی بهار
۱۵۴.....	۴. بررسی ابعاد به کارگیری وطنیات در اشعار جواهری و بهار
۱۵۴.....	۴-۱. وطن پرستی و ملی گرایی در اشعار جواهری و بهار
۱۵۶.....	۴-۲. مخالفت با دخالت بیگانگان در اشعار جواهری و بهار
۱۶۰.....	۴-۳. تشویق به اتحاد و همبستگی مردم در اشعار جواهری و بهار
۱۶۵.....	۴-۴. انتقاد از مظالم اجتماعی در اشعار جواهری و بهار
۱۶۸.....	نتیجه گیری
۱۶۹.....	پی‌نوشت‌ها
۱۷۰.....	کتابنامه

بررسی تطبیقی وطن دوستی در اشعار عارف قزوینی و احمد صافی نجفی . ۱۷۱

چکیده	۱۷۱
مقدمه	۱۷۳
زندگی نامه عارف قزوینی	۱۷۵
زندگی نامه احمد صافی نجفی	۱۷۶
عشق به وطن	۱۷۷
باستان گرایی افتخار به گذشته	۱۸۳
استعمار ستیزی	۱۸۷
استبداد ستیزی	۱۹۲
آزادی خواهی	۱۹۷
نتیجه گیری	۲۰۱
کتابنامه	۲۰۳

بررسی تطبیقی مضامین سیاسی اشعار احمد صافی نجفی و عارف قزوینی ۲۰۵

چکیده	۲۰۵
مقدمه	۲۰۷
نگاهی به زندگی عارف قزوینی و احمد صافی نجفی	۲۰۸
مروری بر زندگی عارف قزوینی	۲۰۸
مروری بر زندگی احمد صافی نجفی	۲۰۸
تطبیق موضوعی شعر عارف قزوینی و احمد صافی نجفی	۲۰۹
وطن پرستی و ملی گرایی	۲۰۹
توصیف وضعیت کارگران و کشاورزان	۲۱۲
نکوهش جهل	۲۱۳
تشویق به عدالت ورزی	۲۱۳

۲۱۶.....	نتیجه گیری.....
۲۱۷.....	منابع و مأخذ.....
۲۱۷.....	منابع فارسی.....

مقارنه مفهوم آزادی در اشعار محمد مهدی جواهری و ابوالقاسم عارف قزوینی

۲۱۹.....	چکیده.....
۲۱۹.....	مقدمه.....
۲۲۳.....	سوابق پژوهش در موضوع.....
۲۲۵.....	تحلیل کلی بر شرایط مقارنه.....
۲۲۵.....	عوامل و زمینه‌های اشتراکات بین دو شاعر.....
۲۲۷.....	زندگی ابوالقاسم عارف قزوینی محمد مهدی جواهری.....
۲۳۱.....	مفهوم آزادی.....
۲۳۳.....	بررسی مفهوم آزادی از نگاه ابوالقاسم عارف قزوینی و محمد مهدی جواهری.....
۲۳۳.....	۱. آزادی به منظور رهایی از استعمار.....
۲۳۸.....	۲. آزادی به منظور رهایی از استبداد.....
۲۴۷.....	۳. آزادی و مسئله زنان.....
۲۵۱.....	نتیجه.....
۲۵۴.....	کتابنامه.....

تحلیل مبانی فرهنگی مشترک در مقابله با جنگ نرم دشمن در شعر شاعران

۲۵۷.....	مقاومت ایران و عراق معاصر.....
۲۵۷.....	چکیده.....

مقدمه	۲۵۹
اهداف پژوهش	۲۶۲
روش پژوهش	۲۶۲
پیشینه پژوهش	۲۶۳
۱. ادبیات مقاومت، نمودی فرهنگی در مقابله با جنگ نرم دشمن در اشعار شاعران ایران و عراق	۲۶۴
۲. حفظ فرهنگ و ارزشهای عاشورا، نمودی فرهنگی برای مبارزه با استکبارستیزی و تهاجم فرهنگی	۲۷۰
۳. اندیشه مهدویت و عنصر انتظار	۲۷۷
۴. اعتراض و وطن ستایی	۲۸۴
نتیجه گیری	۲۹۱
کتابنامه	۲۹۳

بررسی تطبیقی وطن دوستی در اشعار عارف قزوینی و احمد صافی نجفی

دکتر نصرالله شاملی ^۲	فرشته تجلی ^۱
کد شماره: ۳۱۳	کد شماره: ۵۴۰

چکیده:

ایران و عراق در دوران جنگ جهانی اول از شرایط سیاسی و اجتماعی مشابهی بر خوردار بوده و علاوه بر بی کفایتی و استبداد حکومت وقت، از استعمار و حضور بیگانگان در کشور نیز رنج می بردند. همین امر سبب گردید که بسیاری از اقشار جامعه در صدد درگرونی اوضاع برآمده و مردم را به پاسداری از وطن و حفظ کیان خود و تاروپود ساختن استعمار ترغیب سازند. یکی از اقشاری که نقش بسزایی در برانگیختن شور و حماسه ملی داشتند شاعران بودند که با سلاح قلم و سرودن اشعار ملی وطنی، بسیاری از حرکت ها و جنبش ها را رهبری کردند. عارف قزوینی و احمد صافی نجفی دو شاعر معاصر ایران و عراق از جمله شاعران ملی سرایی هستند که در دوره خود قضایای سیاسی و اجتماعی مشترکی را تجربه کردند؛ همین امر موجب گردید که با وجود موقعیت جغرافیایی متفاوت مضامین ادبی مشابهی در حیطه وطن دوستی در اشعارشان پدید آید. عارف قزوینی در دوره ظلم و ستم قاجار و استعمار انگلیس و

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان tabassom501@yahoo.com.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان. dr-nasrollashameli@yahoo.com.

روسیه و احمد صافی نجفی نیز در دوره دیکتاتوری و خفقان حکومت عثمانی و استعمار انگلیس می زیست. همین اشتراکات و نایسامانی های خارجی موجب سرودن اشعار وطنی با مضامین باستان گرایی و افتخار به گذشته، عشق به وطن، استعمار ستیزی و مخالفت با حضور بیگانگان، آزادی خواهی، و استبداد ستیزی از سوی این شاعران گردید. از این رو مقاله حاضر بر آن است تا مضامین و مصادیق وطن دوستی در اشعار این دو شاعر را با رویکردی تطبیقی مورد مقایسه قرار دهد.

کلید واژه ها: وطن دوستی، عارف قزوینی، احمد صافی النجفی، استعمار، استبداد، ادبیات تطبیقی، ایران، عراق.

مقدمه

وطن از دیرباز در ساحت ادبیات، موضوع مورد اهتمام بسیاری از شاعران و نویسندگانی بوده که به دلایل و انگیزه‌های مختلف در باب آن قلم فرسایی می‌کرده‌اند اما این موضوع در عصر معاصر به دلیل تحولات گوناگون سیاسی و اجتماعی و سوخته شدن بسیاری از سرزمین‌ها در آتش استعمار و استبداد نمود بیشتری پیدا کرد. دو کشور ایران و عراق تقریباً در اوایل قرن بیستم حوادثی مشابه را از سر گذراندند و به دو فتنه استعمار و استبداد دچار آمدند؛ در این میان شاعران به عنوان نمایندگان ملت به دفاع از سرزمین خود پرداخته و با دعوت کردن مردم به مبارزه علیه آنچه که مام وطن را در معرض خطر قرار میداد به رسالت ملی خود جامه عمل پوشاندند. عارف قزوینی و احمد صافی نجفی دو شاعر معاصر ایران و عراق از جمله شاعرانی هستند که در عصر خود بسیار ناملايمات و سختی‌ها را از سوی حکومت‌های خودکامه قاجار و عثمانی و هم چنین کشورهای استعمارگر روسیه و انگلیس تحمل کردند گویی که قوای داخل و خارج با یکدیگر برای نابودی وطن متحد شده بودند. این دو شاعر علاوه بر بازتاب دادن اعتراضات خود نسبت به وضع نابسامان جامعه در اشعارشان، برای پیشبرد هدف خویش که همانا رهایی از یوغ استعمار و استبداد بود، در صحنه‌های مبارزه حضوری فیزیکی داشتند. اشعار این دو شاعر به دلیل مشابهت‌هایی که در فضای سیاسی و اجتماعی سرزمین آنان مشاهده می‌شد، دارای مضامینی مشابه و مشترک در حیطه وطن دوستی گردید. لذا مقاله حاضر بر آن است تا با رویکردی تطبیقی به بررسی مضامین

مشترک این دو شاعر در حیطة وطن دوستی پرداخته تا از این رهگذر به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

۱. چه عوامل سیاسی و اجتماعی مشترکی موجب به وجود آمدن مضامینی مشابه در زمینه وطن دوستی در اشعار عارف قزوینی و احمد صافی نجفی شده است؟

۲. مضامین مشترک در حیطة وطن دوستی در اشعار این دو شاعر چه مضامینی هستند و در عین حال چه تفاوت‌هایی در این مضامین میان آنها مشاهده می‌شود؟

مهم‌ترین پژوهش‌هایی که به مضمون وطن دوستی در اشعار هر کدام از این دو شاعر پرداخته‌اند می‌توان در مورد عارف قزوینی به مقاله «وطن در شعر عارف قزوینی» نوشته محمد مهدی نقی پور منتشر شده در مجله نامه پارسی وابسته به شورای گسترش زبان و ادبیات پارسی (شماره ۵۳ و تابستان ۱۳۸۹) و مقاله «مقایسه مفاهیم وطن و آزادی در غزلیات پنج شاعر آزادی» نوشته محمود صادق نژاد منتشر شده در نشریه اندیشه‌های ادبی دانشگاه آزاد اسلامی اراک (سال دوم از دوره جدید و زمستان ۱۳۹۰) و مقاله «تحلیل مقایسه مضامین برجسته شعر فرخی یزدی و عارف قزوینی نوشته یدالله بهمنی مطلق منتشر شده در نشریه ادبیات پارسی معاصر وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱) و در مورد احمد صافی نجفی می‌توان به مقاله «بازتاب استعمار ستیزی در اشعار ملک الشعرای بهار و احمد صافی نجفی» نوشته رمضان رضایی منتشر شده در مجله ادبیات پارسی وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (سال سوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۲) و مقاله «جلوه‌های پایداری در شعر احمد صافی نجفی» منتشر شده در نشریه ادبیات پایداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان (سال چهارم، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۲) و مقاله «مقایسه مضامین اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی و احمد صافی نجفی منتشر شده در فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت (سال پنجم، شماره ۱۶) اشاره کرد. در مورد عارف قزوینی و شعر او کتاب‌های زیادی نوشته شده که می‌توان به کتاب «زندگی و شعر عارف قزوینی» نوشته رحیم چاووش اکبری و کتاب

«عارف قزوینی شاعر ترانه ملی» نوشته محمد علی سپانلو و در مورد احمد صافی نجفی می‌توان به کتاب «احمد الصافی شاعر العصر» نوشته سلمان‌های الطعنة و کتاب «احمد الصافی النجفی شاعر الغربة والألم» نوشته خلیل برهومی اشاره کرد. هر کدام از مقالات یاد شده به بررسی مضمون وطن دوستی و مصداقهای آن در نزد این دو شاعر با زاویه متفاوت پرداخته بودند اما مقاله حاضر بر آن است تا نمود مصداق‌ها ی وطن دوستی را در اشعار این دو با رویکردی تطبیقی مورد بررسی قرار دهد.

زندگی نامه عارف قزوینی

ابوالقاسم عارف قزوینی در حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری در شهر قزوین زاده شد. او از خطی نیکو بر خوردار بود و با موسیقی نیز آشنایی داشت؛ و علاوه بر شاعری صدای گرمی داشت. عارف از ۱۶ سالگی به سرودن شعر روی آورد. نخستین اشعار او زمینه‌های معنوی داشت که در مجالس روضه خوانی با آواز خوش خوانده می‌شد (باحق، ۱۳۷۴: ص ۶۳). عارف مردی بود آزاده و غیرتمند و برای مال و توانگری ارجی قائل نبود؛ او از دورونی بیزار و هر چه را در دل داشت همان را بر زبان می‌راند هر که را به نیکی می‌شناخت به هواخواهی او بر می‌خاست و هر که را بد می‌دانست دشمن می‌داشت او از میان مردم زحمتکش برخاست پاک و سربلند و گردنفر از زیست و تسلیم زور و زر نشد هیچ شعر سفارشی و دستوری نسرود تمام غزل‌ها و تصنیف‌هایش را در خدمت مردم گذاشت او مبلغ بی‌ریای آزادی، منتقد بی‌پروای سیاسی، و اجتماعی و ترجمان اراده و احساسات توده مردم و خلاصه کلام شاعر ملی و رسمی انقلاب مشروطه ایران بود (آرین پور، ج ۲، ۱۳۵۰: ص ۱۵۶-۱۵۷) آنچه مایه شهرت عارف شده حس صادقانه او نسبت به میهن و هم میهنانش می‌باشد عارف نسبت به شاعران هم روزگار خویش از دانش و سواد و معلومات سیاسی-تاریخی کمتری برخوردار بود، اما چه بسا از بسیاری از فرهیختگان هم روزگار خویش شهرت بسیاری داشت و این تنها به سبب وجود احساسات ژرف و میهن دوستی فراوان او بود که با

سادگی تمام در شعرهای او به ویژه در تصنیف‌های وطنی و سپس در غزل‌های سیاسی وی نمایان بو (خسروی، ۱۳۹۲: ص ۱۴۸-۱۴۹). سرانجام عارف قزوینی شاعر ملی و آزادیخواه ایران که توانست با اشعار و تصنیف‌های خود روح تازه‌ای در کالبد ایرانیان آزاده و مشروطه خواه بدمد در دوم بهمن ماه سال ۱۳۱۲ در شهر همدان به لقای حق پیوست و تن خاکی او از آن همه رنج و عذاب و بی مهری‌های روزگار که در تمام طول زندگیش عذاب کشیده به آرامش خاکی و روح بزرگش به حیات ابدی پیوست (سیف، ۱۳۹۱: ص ۵۵۳).

زندگی نامه احمد صافی نجفی

احمد صافی در سال ۱۸۹۷ در نجف اشرف متولد شد، او به خانواده‌ای اصیل دارای فضایل و افتخارات ارزشمند تعلق داشت. پدرش از بزرگان علماء نجف اشرف بود که به مهربانی و بیان نیکو و فراوانی علم شناخته می‌شد. صافی در خانه علم و دانش پرورش یافت. او هنگامی که به سن یازده سالگی رسید پدرش را از دست داد و وفات او ضربه‌ای محکم بود که عقل و قلبش را تحت تاثیر قرار داد. این مصیبت بر جسم شاعر لاغر اندام بیماری‌هایی را تحمیل کرد. بعد از وفات پدرش برادر بزرگش محمد رضا صافی سرپرستی او را به عهده گرفت (برهومی، ۱۹۹۳: ص ۱۳-۱۶). «او از بیماری‌های گوناگون رنج می‌برد و این بیماری‌ها به مثابه همراهانی بودند که در اعضای بدن و اعصاب او حضور داشتند اما با این وجود، روح سالم، نیرومند و بزرگی در جسم بیمار او وجود داشت. او انتقام خویش را از بیماری‌ها و دردها گرفت و جام خشم و تمسخر را که پر از قافیه‌های (شعر) بودند بر سر آن‌ها فرو ریخت» (الریحانی، ۱۹۵۷: ص ۲۶۲) «صافی به احساسات روشنگرانه وطنی و حماسی شناخته شده است و در انقلاب بیستم، ضد انگلیس شرکت کرده و پس از آن ناگزیر شده است که کشورش را ترک کند؛ چون نیروهای اشغالگر در پی او بودند. او به سوی ایران رهسپار شد و به آموزگاری درس عربی در ایران و یادگیری زبان پارسی پرداخت» (الخیاط و دیگران، ۱۳۸۵:

ص ۴۴) صافی در ایران با شاعرانی چون ملک الشعرای بهار، حیدر علی کمالی، جمال الممالک، عارف قزوینی و میرزاده عشقی آشنایی پیدا کرد و به عنوان عضو انجمن ادبی برگزیده و به ترجمه رباعیات خیام پرداخت (بصری، ۱۹۹۴: ج ۱، ص ۱۷۳). «ویژگی مهمی که صافی را از تمام شاعران معاصر دیگر متمایز می کند، این است که او خودش را به طور کامل وقف شعر و شاعری کرده است. وجودش مانند گنجی از شعر است که گوهرهای ارزنده‌ای از آن استخراج می شود. دیوان‌های شعری او، قبل از هر چیز دیوان زندگی پر بار، دردناک و غریبانه اوست، که غم و شادی، سختی و آسانی، امید و یأس، خوف و رجا، زندگی و مرگ، حب و بغض، صحت و سقم، پیروزی و شکست، صلاح و فساد، گرایش‌ها و تنش‌ها، افکار و نظریات، تفکرات و تأملات و تعقلات او را منعکس می کند. صافی از بعضی جهات شبیه ابوالعلا المعری است، هر دوی آن‌ها رهین المحبسین هستند یعنی در گرو دو زندان هستند، اگر او در گرو فقر و ناینبایی است این در گرو مرض و فقر است» (میرقادی، ۱۳۸۵: ص ۲۰۶). «او ده دفتر شعر به نام خیزاب‌ها (الأمواج)، پرتوهای رنگارنگ (أشعة ملونة)، اعماق (الأغوار)، خیزاب‌ها (التیار)، نغمه‌های آتشین (الحنان الهیب)، اندیشه‌ها (هواجس)، میوه‌های زندگی (حصاد السجن)، آتشپاره (شرر)، بادهای سوزان (اللفحات) و دزدان (السلال) را چاپ و منتشر کرد، وزارت فرهنگ و هنر نیز مجموعه سروده‌های چاپ نشده او را به چاپ رساند؛ در این مجموعه، سروده‌های شاعر از سال ۱۹۶۴ تا زمان مرگ او گردآوری شده و صدها قصیده نیز در آن به چاپ رسیده است» (الخیاط و دیگران، ۱۹۹۳: ص ۴۴). احمد الصافی در سال ۱۹۷۷ م درگذشت.

عشق به وطن

عشق به وطن همواره یکی از مضامین پر بسامد در شعر شاعران معاصر بوده که بسیار در باب آن سخن رانده‌اند. وطن مملکتی است که شخصی بدان تعلق داشته و ذکر و اسمش برای همگان مطلوب و محبوب است. بنابراین برای حفظ و حمایت آن باید سرو

جان فدا کرد و برای آبادی آن روح هدیه فرستاد (محمد خان، ۱۳۸۳: ص ۱۷۳) در دوران معاصر ایران و عرب که دگرگونی ها و حوادث مشابه بسیار سرنوشت این ملت ها را تحت الشعاع قرار داده بود وطنیات که سرود درد و اندوه وطن به شمار می آمد، توسط شاعران متعهد که وطن را هویت خود قلمداد می کردند ظهور کرد. در دوره مشروطه مفهوم وطن به عنوان یک آئین سیاسی و اجتماعی مطرح گردید؛ که تحت تأثیر تحولات جهانی و القانات استعمار به مفهوم ناسیونالیسم تبدیل شد. حوادث گوناگون از جمله جنگ ایران و روس و شکست های پی در پی ایران و جدا شدن قسمتی از خاک ایران و تحمیل قراردادهای ننگین گلستان و ترکمانچای، در مردم نوعی تنبه و آگاهی پدید آورد و به تدریج موضوع وطن پرستی در میان آن ها رشد کرد و با گذشت قرن نوزدهم و فرا رسیدن قرن بیستم آرمان وطن پرستی و ملت پرستی، آیین سیاسی بیشتر مردم شد. (بصری، ۱۳۸۸: ۵-۷۶)

عارف قزوینی شاعری بود که تقریباً تمام عمر گرانبهای خود را صرف وطن نمود و برای پیشرفت و سعادت آن تمام قوای خود را به کار بست و در این راه ناملایمات و سختی های فراوانی را متحمل شد؛ او زبانی سلیس و روان داشت و اشعارش عاری از کنایات و استعارات ادبی بودند زیرا که روح جامعه اش این را می طلبید و مطلوب دل و جان مردم بود. با پا گرفتن نهضت آزادیخواهی در ابتدای انقلاب مشروطه روح تشنه هنرمند جوان به آبخواری شورانگیز رهنمون می شود. او سعادت این را می یابد که یک هزار سال پس از فردوسی یک بار دیگر ایران پرستی را به ادبیات ایران باز گرداند و برازنده ترین پرچمدار احیای این روح تاریخی باشد او دل از خرافات کهنه می شوید و هستی را به دهان گردابها می افکند (سپانلو، ۱۳۶۹: ص ۳۵) عارف به عنوان کسی که لقب شاعر ملی را به خود اختصاص داده همواره سعی می کند که خود را در وطن دوستی در مقایسه با دیگران پیشگام بدانند. به اعتقادش زمانی که او تصنیف های وطنی ساخته است کسی معنا و مفهوم وطن را نمی فهمیده و در تصورشان وطن شهر یا دهی بوده که انسان در آنجا متولد می گردیده است (سپانلو، ۱۳۶۵: ص ۱۸-۱۹). عارف خود را گرفتار عشق وطن می بیند عشقی که زبانه می کشد و تمام وجود او را می سوزاند:

یک باره زمین گیر شدم بال و پرم سوخت

تا آتش عشق وطن افتاد به جانم (عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ص ۱۹۲)

او مجنون وار به وطن عشق می ورزد به گونه ای که در این عشق به نوعی افراطگری می رسد و تمام هستی خود را از وطن می بیند:

تن و روح و خون من ایرانی است / خود این کالبد را خود او بانی است / اگر جان به
قربان نامش کنم / تن و جان هم از او بود من کیم /؟ منی در میان نیست تا بهر تن / بگوید
فلان چیز ایران زمن (همان: ص ۲۴۸)

عارف در طول زندگی خویش عشق های فراوانی غیر از وطن را تجربه کرده بود به طوری که به چندین دختر از جمله دو دختر ناصرالدین شاه دل بست اما زمانی که به نهضت آزادیخواهی پیوست به عشق وطن که بسیار سوزان تر و جان گذازتر از عشق های پیشین بود دچار آمد؛ این عشق تمام آن عشق های دوره عیش و نوشش در دربار را در نظرش بی ارزش جلوه داد. عارف بر این اعتقاد است که از آن زمان کودکی تا وقتی که عشق به وطن پیدا کرده است هر عشق دیگری غیر از وطن در نظرش عاقبت تنگی به بار می آورد و اگر اسیر عشقی غیر از وطن شده است بهانه اش این بوده که این عشق زائیده وطن است (سپانلو، ۱۳۶۵: ص ۱۲) به همین دلیل گرفتار آمدن در این گونه عشق ها نیز از نظر او بلامانع است:

مرا از عشق وطن به این خوشست که گر=ز عشق هر که شوم کشته زاده وطن است
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ص ۲۸۵)

عارف تقریباً تمام غزل های خود را در خدمت وطن گرفته و حتی در بعضی از غزل های صرفاً عاشقانه خود گریزی به وطن می زند برای مثال غزل «هاله زلف» را به خاطر معشوقه اش می سراید، اما دلش طاقت نیاورده به سراغ وطن رفته و در باب آن سخن می راند او این غزل را مصادف با به توپ بسته شدن مجلس از طرف شاه مخلوع و به طناب انداختن مرحوم ملک و جهانگیر خان سروده است:

ز زلف بر رخ همچون قمرنقاب انداخت فغان که هاله برخسار آفتاب انداخت
رها نکرد دل از زلف خود به استبداد گرفت و گفت تو مشروطه‌ای طناب انداخت
(عارف قزوینی، ۱۳۴۲: ص ۱۸۰-۱۸۱)

عارف ناله مرغ اسیر که در حقیقت ناله خود اوست را از برای وطن می‌داند، وطنی که بیگانگان در امور آن دخالت کرده و استقلال آن را از بین برده‌اند. سپس با اشاره به داستان سلیمان عليه السلام و نیرنگ شیطان که خود را سلیمان معرفی کرده بود، شاه را نه سلیمان که اهرمن می‌خواند. و با اشاره به داستان خسرو و فرهاد به شیوه‌ای تمثیلی تقابل تضاد اشرف و رنجبران را مطرح می‌نماید و همچنین او در این غزل با قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت کرده و خانه‌ای که به دست استعمارگران آباد شود را خانه غم و اندوه می‌پندارد (مهرور، ۱۳۸۵: ۵۰-۵۱) او می‌گوید:

ناله مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس همچو من است
خانه‌ای کو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن
است

آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است
(عارف قزوینی، ۱۳۴۲: ص ۲۰۲)

احمد صافی در طول زندگی‌اش بسیار برای سعادت و خوشبختی وطنش کوشید و برخلاف عارف قزوینی به دلیل مبارزاتش علیه انگلیس طعم زندان را چشید و به مدت ۴۳ روز در لبنان به دست نیروهای فرانسوی و به دستور انگلیسی‌ها زندان را تجربه کرد اما به خاطر عشق و علاقه‌ای که به وطنش داشت همواره در اشعارش به زندان رفتن و حتی به دار آویختن خود افتخار می‌کند زیرا زندان و دار را ثمره تلاش‌هایش در راه وطن می‌داند بنابراین در نزد او دلپذیر و شیرین می‌شوند:

حَسِبْتُ وَلَمْ أَعْلَمْ بِذَنْبِي فَأَصْبَحْتُ لِي الْأَرْضُ فِي صَيْقٍ وَصَاقٍ بِي الْأُفُقُ
وَلَمَّا عَلِمْتُ الذَّنْبَ خَدَمَةَ وَطَنِي حَلَا السَّجْنُ فِي عَيْنِي وَطَابَ لِي الشَّقُّ

(الصافی النجفی، هواجس، ۱۹۸۳: ص ۱۱۶)

زندانی شدم بدون اینکه گناه را بدانم و زمین و آفاق برایم تنگ شد اما هنگامی که دانستم گناه خدمت به وطن است زندان در چشمانم شیرین و طناب دار برایم نیکو گردید.

احمد صافی بر خلاف عارف در وطن دوستی اش هیچگاه به افراطگرایی روی نمی آورد و اشعار او صحنه ای از احساسات صادقانه اوست که در خلال زندگی پر فراز و نشیب با آن روبه رو بوده؛ او هر چیزی را در جای خود می نشاند و فراتر از آن قلم نمی فرساید:

سَجَنُونِي دُونَ مَا ذَنْبُ سِوَى إِنْتِي سَامِي الْمُنَى حُرٌّ عَزِيزٌ
لَا يَصْرُ السَّجْنُ مِثْلِي أَنْ يَكُنْ مَوْطِنِي يُصْبِحُ فِي حَرِّ حَرِيرِ
وَلَيْنَ أَشْتَقُّ تَكُنْ مَشْنَقَتِي مَنِيرًا يُعْلِنُ رَجْمَ الْإِنْكِلِيزِ

(همان: ص ۱۳۶)

مرا بدون هیچ گناهی به زندان انداختند تنها گناه من این بود که امیدی متعالی داشتم و آزاده و ارجمند بودم و اگر وطن در امن و امان باشد زندان به کسی مانند من آسیب نمی رساند و اگر به دار آویخته شوم، دار من به منزله منبری است که سنگسار شدن انگلیس را اعلام می کند.

احمد صافی در اشعارش ارزش وطن را به خائنان دون صفتی که به خاطر خدمت به استعمار وطن خویش را به بهایی اندک فروخته متذکر می شود:

يَا مَنْ جَهَلْتَ مِنَ الْأَوْطَانِ قِيمَتَهَا أُدْخِلْ حِمَى اللَّيْلِ تَعْرِفَ قِيمَةَ الْوَطَنِ
حَتَّى الثَّعَالِبُ تَحِمِّي عَنْ حَفَائِرِهَا وَالطَّيْرُ يَدْفَعُ مُهْتَاجًا عَنِ الْوَكْنِ
يَا خَائِنًا لِبِلَادٍ قَدْ نَسَاتَ بِهَا مَا خِنَتْ بِالْأَرْضِ بَلْ بِالْأَهْلِ وَالسَّكَنِ
مَا ذَهَبَ إِذْ خِنْتَ فِي الْإِخْلَاصِ لِدَنَتِهِ وَمَنْ يَذُقْ لَذَّةَ الْإِخْلَاصِ لَمْ يَخِنْ

(الطعمه، ۱۹۸۵: ۷۸)

ای کسی که ارزش و منزلت وطن را نمی دانی به خلوتگاه شیر داخل شو؛ ارزش وطن را می فهمی؛ حتی روباهان هم از حفره ها و کنده های خود حمایت و حفاظت می کنند و پرنده نیز سراسیمه و آشفته از لانه اش دفاع می کند. ای خائن سرزمینی که در آن پرورش یافتی به زمین خیانت نکردی بلکه به اهل و ساکنان آن خیانت کردی و لذت اخلاص از بین رفت تا اینکه خیانت کردی و کسی لذت اخلاص را می چشد که خیانت نمی کند.

تفاوت دیگری که میان احمد صافی و عارف در موضوع وطن دوستی مشاهده می شود این است که صافی علاوه بر عراق دیگر کشورهای عربی را نیز وطن خود دانسته و همه این کشورها را شاخه های یک درخت بزرگ و تنومند می پندارد که حوادث زمانه اتحاد و یکپارچگی آن ها را از بین برده و کیان آن ها را در معرض نابودی قرار داده است بنابراین نگاهش به وطن نگاهی فراسرزمینی است:

وَطْنِي مَالِي حَبِيبٌ غَيْرُهُ وَطْنِي رُوحِي حَلَّتْ بَدَنِي
لَيْسَ سُورِيَا وَ مِصْرُ وَالْعِرَاقُ أَوْ سِوَاهُمَا مِنْ حَسَا أَوْ عَدَن
غَيْرِ أَعْضَاءٍ لِحِجْسٍ فَصَلَّتْ كَيْفَ تَحْيَا بَعْدَ تَرْكِ الْبَدَنِ
أَوْ غُصُونٍ قَطَعَتْ مِنْ دَوْحَةٍ كَيْفَ بَعْدَ الرُّوحِ عَيْشُ الْغُصَنِ

(همان: ۷۹-۸۰)

وطنم از آن من است و غیر از وطنم بقیه کشورها دوست و محبوب من هستند. وطنم روح من است که در بدنم جای گرفته؛ سوریه و مصر و عراق و دیگر سرزمین ها مانند حسا یا عدن تنها اعضای جسمی هستند، که از هم جدا شده اند این اعضا بعد از جدا شدن و ترک جسم و بدن چگونه زنده بمانند یا این کشورها شاخه هایی هستند که از درخت تنومند قطع شده اند؛ چگونه آنها بعد از ترک روح زنده کنند؟

باستان گرایی افتخار به گذشته

باستان گرایی و افتخار به گذشته یکی از درون مایه‌های وطنی شعر مشروطه است که به اقتضای شرایط و در اثر نابسامانی اوضاع کشور در دوران حکومت قاجار توسط شاعران ملی گرا به وجود آمد. در واقع هدف آنان از بازگشت به باستان احیای هویت ملی، انتقاد از اوضاع نابهنجار کشور، به جنبش در آوردن غرور ملی و حتی اسلام ستیزی بود. به علت کوتاهی پادشاهان قاجار نسبت به حفظ منافع کشور و عدم توجه آنان به اصلاح امور مملکتی اوضاع ایران دچار هرج و مرج و پریشانی شده و دوا سبه به سوی انحطاط و زوال می‌تاخت. وقتی ایرانیان میهن دوست این خواری و پستی کشور را می‌دیدند به یاد عظمت و شکوه از دست رفته ایران باستان می‌افتادند و به وضع آن روز ایران تأسف و تحسر خود را ابراز می‌داشتند (محمد خان، ۱۳۸۳: ص ۱۸۸).

عارف قزوینی به عنوان شاعر ملی ایران وقتی مردم و جامعه خود که اسیر چنگال آلوده بیگانگان شده را می‌بیند و بی کفایتی سیاستمداران و ظلم پذیری مردم و سیه دلی خائنین را نظاره گر می‌شود گریزی به گذشته زده و دلیران و قهرمان ایران زمین را می‌ستاید و عظمت ایران را در آن زمان با وجود پادشاهان مدبر و بزرگان نستوه یادآور می‌شود و فقدان آن‌ها را در جامعه و کشور خود که جولانگاهی برای خائنان و بیگانگان شده سبب بدبختی جامعه و ملت می‌داند و وجود این پهلوانان و دلیران را در این شرایط حساس و هولناک خواستار است:

کاش یکی نادر گیتی ستان	بار دگر چهره نماید عیان
جان به تن مرده ایران دهد	مملکتی را سروسامان دهد
تا که ز بدخواه برآرد دمار	تا که رهد ملت از این ننگ و عار
تا که ز بیگانه و از خائنین	پاک کند خطه ایران زمین

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ص ۱۳۲)

«عارف هر شعری که می‌سرود و هر ترانه‌ای که می‌خواند، مانند تیر آبداده‌ای بود که

در جگرگاه مستبدان خودخواه فرو می‌رفت و از این رو همگی کمر به آزار او بستند اما شاعر با همه این سختی‌ها و بدبختی‌ها و خطراتی که هر لحظه هستی او را تهدید می‌کرد، با شور و حرارتی که داشت، وطن فروشان و ریاکاران را پیوسته آماج حمله و ملامت قرار می‌داد» (آرین پور، ج ۲، ۱۳۵۰: ص ۳۵۱). عارف با انتقاد از وضع هولناک ایران در دوره قاجار خائنانی که دست در دست بیگانگان داده‌اند را هجو می‌کند و با زنده کردن اسطوره‌های ملی به درد خود اندکی التیام می‌بخشد:

الهی آنکه به تنگ ابد دچار شود هر آن کسیکه خیانت به ملک ساسان کرد
به اردشیر غیور دراز دست بگو که خصم، ملک تو را جزو انگلستان کرد

(عارف قزوینی، ۱۳۴۲: ص ۲۴۷)

در این دوره بسیاری از روشنفکران، اسلام را عامل اصلی عقب ماندگی ایران تصور کرده و دوره قبل از اسلام را دوره طلایی تاریخ ایران قلمداد می‌کردند و به این ترتیب تنها راه حل برون رفت از این وضعیت را اسلام ستیزی و مبارزه با آن می‌دانستند در این عصر بسیاری از شاعران از جمله میرزاده عشقی و عارف قزوینی و ابراهیم پور داوود تحت تاثیر این اندیشه قرار گرفته و به سرودن اشعاری مبادرت ورزیدند که رنگی ضد اسلامی به خود گرفته بود. عارف با آنکه مسلمان زاده است اما در این سروده خود را به آیین ایرانیان باستان منتسب می‌کند و این امر سبب فخر و عزت اوست:

پرستشگاهم این آتش بود گو هستیم سوزد که‌اش ز آتشکده زردشت در این دودمان

دارم

به بی پروایی من کس در ای آتش نمی‌سوزد مرا پروانه چون پروانه کی پروای جان دارد
مرا قومیت از زردشت و گشتاسپ بود محکم به پشانی باز این فخر از پیشینیان دارم

(عارف قزوینی، ۱۳۶۴: ص ۴۲۴)

هرچند که او در رهگذر وطن پرستی خود گاهی به بعضی از اشعارش چاشنی غیر اسلامی اضافه می‌کند اما دور از انصاف است که او را مطلقاً ضد اسلام قلمداد کنیم

زیرا در برخی از تصنیف‌ها و سروده‌هایش حب و دوستی خود را نسبت به اسلام ابراز می‌دارد. عارف در زمان جنگ جهانی اول به استانبول مهاجرت کرد. او را مدتی احساسات ترک دوستی که جهان اسلام را زیر چتر و لوای خود داشت فرا گرفت او احساسات خود را در تصنیفی انعکاس داد و ابیات زیر نشان دهنده این گرایش‌های اسلام دوستی اوست (منیب الرحمن، ۱۳۷۸: ص ۵۴) او هم وطنان خود را به سوی اتحاد اسلامی دعوت می‌کند:

کفر و دین به هم در مقاتله است پیشرفت کفر در نفاق ماست
خدا، نفاق ماست
کعبه یک، خدا یک، کتاب یک این همه دونیت کجا رواست
وای، کجا رواست

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ص ۳۳۸)

عارف با شروع جنگ جهانی اول به مجاهدان راه آزادی پیوست و چون تاخت و تاز بیگانگان در کشور شدت گرفت همراه با مجاهدان به کشور عثمانی مهاجرت نمود و مدتی را در استانبول اقامت گزید و در آن جا اییاتی که عظمت گذشتگان را یادآور می‌شود سرود (محمد خان، ۱۳۸۳: ص ۲۰۲) او در این ابیات ابتدا بر حاکمانی که به دشمنان اجازه ورود به کشور را دادند می‌تازد و سپس قدرت و عظمت پادشاهان پیشین را یادآور می‌شود:

حکومت موقتی چه کرد به که نشنوی؟ گشوده شد در سرای جم به روی اجنبی
کجاست کعبه‌باد و جم خجسته اردشیر کو؟ شهان تاج بخش و خسروان باجگیر
کو؟

(عارف قزوینی، ۱۳۴۲: ص ۳۸۳)

احمد صافی برخلاف عارف در باستان گرایی و افتخار به گذشته خود تقریباً هیچ کدام از انگیزه‌های عارف را ندارد و مانند او در انتقاد از اوضاع جامعه به باستان چشم

ندوخته و اشعار خود را با اندیشه‌های ضد اسلامی نمی‌آمیزد. صافی نجفی در این درون مایه بدون نام بردن از قهرمانان ملی تنها به بیان مجد و عظمت گذشتگان خود می‌پردازد و افتخارات، فضائل و خدمات آنان را به ملت‌ها یادآور می‌شود. او تنها با نگاه به گذشته می‌خواهد به خواننده احساس غرور و فخر نسبت به پیشینیان خود را منتقل کند.

نَحْنُ أَبْنَاءُ الْكُومَةِ الْعَرَبِ مَا تَرَى فِينَا سِوَى حُرِّ أَبِي
 قَدْ سَمَتْ فِينَا لِأَعْلَى الرُّتَبِ هَمَّةٌ فَاقَتْ جَمِيعَ الْهَمَمِ
 نَحْنُ عَلَمْنَا الْأَنَامَ الشَّمَمَا أَرْضَنَا مِنْ خُلُقْنَا الْعَالِي سَمَا
 نَحْنُ فِي الْهَجَاءِ آسَادُ الشَّرَى يَشْهَدُ التَّارِيخُ لَنْ نَقْهَرَا
 وَإِذَا مُتْنَا بَعَثْنَا فِي الْوَرَى سِيرَةُ الْعَزِّ وَعَهْدُ الشَّمَمِ
 كَمْ أَرَيْنَا الْكَوْنَ إِحْمَارًا يَبْضُنَا تَكْتُبُ أَعْمَارَ الْوَرَى
 إِنَّ فَجَرَ الْعِلْمِ مِنَّا طَلَعَا فَأَضَاءَ الشَّرْقَ وَالْغَرْبَ مَعَا
 وَمَحَا مِنْ كُلِّ قَوْمٍ بَدْعًا أَغْرَقَتْهُمْ فِي دِيَاغِي الظُّلَمِ

(الصادف النجفی، التیار، ۱۹۶۳: ص ۱۵۸-۱۵۹)

ما فرزند دلیران عرب هستیم، در میان ما تنها آزادگانی از هر خواری و ذلت را می‌بینی، همت ما بر تمامی همت‌ها تا بالاترین درجه تعالی یافت؛ ما به انسان‌ها درس اخلاق را دادیم و زمین به سبب اخلاق والای ما اوج گرفت ما در میدان‌های نبرد بسان شیرهای بیشه هستیم و تاریخ شهادت می‌دهد که ما مغلوب نخواهیم شد و هنگامی که مردیم در میان مردم مسیر و منش عزتمندی و غرور را برانگیختیم؛ چه بسیار هستی سرخی (خون) به ما نشان داده است و آن بدین سبب است که شمشیر ما مقدار عمر انسان‌ها را نوشته و تعیین می‌کند. علم و دانش به وسیله ما تابیدن گرفت و شرق و غرب را با هم روشنایی و نور بخشید و از تمام اقوام بدعت‌هایی که آن‌ها را در اعماق تاریکی فرو برده بود محو و نابود نمود.

و در جایی دیگر با افتخار به گذشتگان، خود را به اصل و نسبی شریف که همه از تبار پادشاهان بودند منتسب می‌داند:

تَسَائِلْنِي هِنْدُ عَنْ نَسَبِي فَقُلْتُ إِلَى الْمَعْدَنِ الْفَاضِلِ
أَنَا عَرَبِيٌّ وَحَسَبِي بِذَا جَوَابًا يُعْظَمُهُ سَائِلِي
وَلِي نَسَبٌ جَالٌ فِي الْكَائِنَاتِ وَمِنْ عَاهِلٍ سَارَ فِي عَاهِلِ

(الطعمة، ۱۹۸۵: ۷۷)

هند درباره اصل و نسبم از من می‌پرسد در جواب او گفتم که من به اصل و نژادی برتر منتسب هستم من عربی هستم و این من را کفایت می‌کند و این جوابی است که پرسشگر آن را بزرگ می‌پندارد و من نسبی دارم که در هستی سیر کرده و از پادشاهی به پادشاه دیگر منتقل شده است (اجداد من همه از تبار پادشاهان و فرمانروایان بودند).

استعمار ستیزی

ایران و عراق از دیرباز به دلیل موقعیت جغرافیایی و شرایط ویژه منطقه‌ای کانون توجه استعمارگران قرار گرفته بودند. در دوره قاجار علاوه بر وضع نابسامان داخلی دو قدرت بزرگ یعنی انگلیس و روسیه ایران را تهدید کرده و برای تجزیه و چپاول آن نقشه‌های شوم می‌ریختند تا بدین وسیله بتوانند دولتمردان ایران را برای پیشبرد اهداف منفعت طلبانه خود رام کنند و با امضای قراردادهای ناعادلانه برخی مناطق را از ایران جدا نمایند همچنین آن‌ها با بازوی فرهنگی و نظامی خود برای تمامیت ارضی فرهنگی ایران با یکدیگر به رقابت پرداخته بودند (بصری، ۱۳۸۸: ص ۸۳) عراق نیز در جنگ جهانی اول در دوره‌ای که دولت عثمانی دوران ضعف خود را سپری می‌کرد از سوی انگلیس تهدید می‌شد و سرانجام به بهانه‌های مختلف توانست بر عراق چیره شود ولی در اثر برخی مقاومت‌هایی که حکومت عثمانی از خود نشان داد تنها توانست بر برخی مناطق آن

تسط یابد اما با پایان یافتن جنگ جهانی اول و فروپاشی حکومت عثمانی انگلیس از طرف سازمان ملل متحد مسئولیت اداره عراق را بر عهده گرفت. بنابراین این تجاوزات سبب نارضایتی و اعتراض دولت ایران و عراق گردید و حتی اعتراضات آن‌ها به دامنه ادبیات نفوذ کرده و در شعر شاعران از جمله عارف قزوینی شاعر ایرانی و احمد صافی النجفی شاعر عراقی تجلی پیدا کرد تا بازتاب دهنده دردهای مردم باشد. عارف قزوینی به عنوان یک شاعر ملی که بیشتر اشعارش در برگیرنده سرگذشت وطن است در برابر تجاوز بیگانگان ساکت ننشسته و انزجار و نفرت خود را از حضور آن‌ها اعلام می‌دارد و در بیان وضع نابسامان ایران به گذشته آن چشم دوخته و دلآوری‌های قهرمانان باستان را یادآور می‌شود و انگلیس تجاوزگر را هجو کرده و نیرنگ و فریب او را برتر از نیرنگ و فریب ابلیس قلمداد می‌کند:

به مرگ راضی‌ام از وضع نامنظم ایران

ز پا فکنده مرا سخت غصه و غم ایران

دیار کاوه لگد مال اجنبی بود آوخ

کجاست «سام» و چه شد «گیونیو» و «رستم» ایران

به انگلیس که تلبیس او برتر از ابلیس

فروخت خاک وطن را وزیر اعظم ایران

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ص ۱۲۱)

عارف بی تفاوتی زمامداران خودباخته را نسبت به تجاوز بیگانگان و ناتوانی آنان در حفظ استقلال کشور نکوهش می‌کند و همچنین مجلس را به باد انتقاد می‌گیرد. در اوایل جنگ جهانی اول که کشور به میدان تاخت و تاز بیگانگان تبدیل شده بود این غزل پرشوه را سرود و در شب ۲۸ ذیحجه ۱۳۳۳ هجری قمری در یک کنسرت باشکوه و پرغوغا در دستگاه ابوعطاء خواند (آرین پور، ۱۳۷۲: ص ۳۵۹) او می‌سراید:

لباس مرگ بر اندام عالمی زیباست چه شد که کوته و زشت این قبا به قامت ماست

ز حد گذشت تعدی کسی نمی‌پرسد حدود خانه بی خانمان ما ز کجاست
چه شد که مجلس شورا نمی‌کند معلوم که خانه غیر است یا که خانه ماست
(قزوینی، ۱۳۴۲: ص ۲۰۵-۲۰۶)

و هم چنین از حضور روس‌ها در جامعه خود می‌نالند و اینکه زمام امور به دست
آن‌ها افتاده قلبش را آزار می‌دهد. و دخالتشان را در امور ایران که خاکش متعلق به ملت
است را امری غیر منطقی می‌شمارد:

امرو نهی روس آزادی کش آخر بهر چیست
او مگر آگه نمی‌باشد که ایران زان ماست
گوبه روس کوردل: نیکو بین کین خاک پاک
خاک فرزندان ایران است یا خاک شماست

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ص ۸۲)

هنگامی که محمد علی شاه به تحریک روس‌ها و همکاری عمال داخلی آنان قصد
باز پس گیری تاج و تخت از دست رفته را داشت، در تصنیفی به روس اینگونه می‌تازد:
خانه ز همسایه بد در امان نیست حب وطن در دل بد فطرتان نیست
سگ به کسی بی سببی مهربان نیست رم کن از آن دام که آن دانه ندارد
ای دل غافل نقش تو باطل خون شوی ای دل خون شوی ای دل

(عارف قزوینی، ۱۳۴۲: ص ۳۶۱)

احمد صافی النجفی نیز در برابر استعمار انگلیس ساکت ننشت و برای بدست
آوردن استقلال کشور تلاش‌های فراوان نمود و از یک سو در میدان مبارزاتی جنبش‌ها و
حرکت‌های مردمی را برنامه ریزی و رهبری می‌کرد و از سوی دیگر در میدان ادب و
شعر قصائدی آتشین، نثار استعمارگر انگلیس می‌نمود و آن را ناتوان و ترسو قلمداد
می‌کرد زیرا قدرتش را به رخ ضعیفان و ناتوانان می‌کشیدند و در رویارویی و مقابله با
قدرتمندان عاجز بودند (برهومی، ۱۹۹۳: ص ۴۰). او برای مثال می‌سراید:

يَصُولُ الْإِنْكِلِيزُ عَلَى ضَعِيفٍ وَلَا يَبْدُونَ لِلْخَصْمِ الْعَنِيفِ
هُمُ الْمَكْرُوبُ فِي جِسْمِ الْبَرَايَا يَفْتَشُ كَى يَحْطُ الضَّعِيفُ

(الصادق النجفی، حصاد السجن، ۱۹۸۳، ص ۱۱۴)

انگلیس بر ضعیف غالب می شود و در برابر دشمن سرسخت آشکار نمی گردد آن ها بسان میکروبهای هستند که در جسم سالم نفوذ می کنند تا اینکه بدن رو به ضعف می گذارد.

او همچنین با صراحت لهجه خود و با تمثیلی زیبا انگلستان را به خاطر سیری ناپذیری اش در اشغال کشورها و بهره بردن از منابع مادی آن ها طمع کار قلمداد می کند:

مَاتَ مِنَ التَّخْمَةِ جَارٌ لَنَا وَقَادَهُ الْحِرْصُ إِلَى حَتْفِهِ
مَثَلٌ فِي الْبَطْنَةِ إِنْكَلْتَرَا إِذَا مَاتَ وَاللَّحْمَةُ فِي كَفِّهِ

(الصادق النجفی، حصاد السجن، ۱۹۸۳، ص ۶۱)

از پر خوری همسایه ما مرد و آز و طمع او را به سوی گورستان رهسپار کرد بسان انگلستان که در هنگام مرگ، گوشت در کف دستانش بود.

احمد صافی النجفی سالیان متوالی در جنبشها و حرکت های استقلال طلبانه عراق عل یه استعمار انگلیس شرکت می کرد که این امر موجب تبعید، آوارگی و دوری از کشورش به مدت سالیان طولانی گردید و انگلیسی ها پیوسته در تعقیب او بودند تا اینکه با شرکت در تظاهرات در خیابان های بیروت توسط نیروهای فرانسوی دستگیر شد و به مدت دو ماه زندانی گردید (المعوش، ۲۰۰۳: ۱۰۹). با این وجود او دست از مبارزات خود نکشید و در پشت میله های زندان نیز با هجو انگلیس تنها گناه و جرم خویش را خدمت به مردم و وطن دانسته و به مخاطب خود خاطر نشان می کند که انگلیس با اشغال سرزمین های مختلف در واقع با دست خود قبر خویش را حفر کرده و سرانجام در گودال طمع کاری خویش نابود می گردد:

خَسِيتْ اِنْكِلتِرا وَاللهُ اَعْمَى مَقَلَّتِيهَا
قَبْرُهَا فِي كُلِّ اَرْضٍ حَفَرْتُهُ يَدِيهَا
سَجَنَّتِي دُونَ ذَنْبٍ غَيْرِ لَعْنِي اَبُوِيهَا
اَمَنْتْ حَرِي، وَسَجَنِي يُعَلِنُ الْحَرْبَ عَلِيهَا

(همان: ص ۱۱۲)

انگلیس خوار شد و خداوند دو چشمانش را کور گرداند؛ در همه جا قبرش را با دست خود کنده است بدون هیچ گناهی من را زندانی کرده او از جنگ با من مطمئن شده و زندانی شدنم اعلان جنگی بر علیه اوست.

احمد صافی در داخل زندان احساس فخر و مباهات می کند و به خود می بالد؛ او بر این باور است که زندان برای آزادگان و شریفان است آنان که با سخن و قلم و همچنین حضور در میدان های جهاد در برابر ظلم ایستادگی کردند و وطن و مردمشان به آن ها افتخار می کنند و مستعمران پس از زندانی کردن آن ها تنها تنگ و عار نصییشان می گردد (برهومی، ۱۹۹۳: ۳۳). احمد صافی به زندان خوش آمد گویی می کند مانند خوش آمدگویی کسی که در دولت به مقام و منصب بالایی دست یافته است که این حکایت از ایمان شاعر نسبت به قضیه ای دارد که به خاطر آن زندانی شده است؛ او زندان را مکانی می داند که وظیفه ملی اش آن را بر او واجب گردانیده است. صافی باور دارد که یکی از ارکان دین جهاد در راه خدا می باشد بنابراین به زندان افتادن به دلیل مخالفت با ظالمان جهادی است که دین و عقیده اش آن را بر او فرض کرده است و او بدین سبب به زندان مانند اشخاص برجسته در جامعه صفت شرف را می دهد و آن را شریف خطاب میکند زیرا که به خاطر دفاع از ملتی که اسیر ظلم استعمارگران شده به آن راه یافته است (الطعمة، ۱۹۸۵: ص ۳۸):

أَهْلًا بِسَجَنِي لِشَهْرٍ أَوْ لِأَعْوَامٍ فَإِنَّمَا يَوْمٌ سَجَنِي تَأْجُ أَيَّامِي
قَضَيْتُ خُرًّا حُقُوقَ النَّفْسِ كَامِلَةً وَ الْيَوْمُ فِي السَّجَنِ أَقْضَى حَقَّ أَقْوَامِي

إِنْ يَسْجُتُونِي فَجُرِّمِي يَا لَهُ شَرَفًا أَنِّي أَحَارِبُ قَوْمًا أَهْلَ إِجْرَامٍ

(همان: ص ۸۱)

خوش آمدی زندانم برای یک ماه یا سالیان طولانی، روزی که من به زندان افتادم آن روز سرور روزهای من است. روزی که آزاد بودم حقوق نفس را کامل اداء کردم و امروز که در زندانم حق قوم و ملت را اداء می کنم ای شرافتمند (زندان شریف) اگر من را زندانی می کنند فقط به این دلیل است که من با قومی که اهل جرم و جنایت هست مبارزه می کنم.

او در ایاتای دیگر انگلیس را نماد و تندیس پستی ها و همچنین نماد شیطان و افعی که تنها زشتی از آنان متساع می شود قلمداد کرده و مبارزه با آن را در حقیقت مبارزه با تمام زشتی ها می پندارد؛ او با تمام وجودش حتی بعد از مرگ نیز با خون خویش علیه استعمار می جنگد بنابراین هیچ چیز نمی تواند او را از مبارزه بازدارد:

أَحَارِبُ جِنْسَ الْإِنْكِلِيزِ لِأَنِّي وَقَفْتُ عَلَى نَصْرِ الْحَقِيقَةِ مَخَرَّمِي
أَحَارِبُهُمْ حِرْبِي لِكُلِّ رَذِيلَةٍ إِلَى كُلِّ شَيْطَانٍ إِلَى كُلِّ أَرْقَمٍ
تُحَارِبُهُمْ رُوحِي وَكَفَى وَمَنْطِقِي وَإِنْ هُمْ نَوَّوْا قَتْلِي يُحَارِبُهُمْ دَمِي

(همان: ص ۱۲۶)

با ماهیت انگلیس به مبارزه بر می خیزم زیرا من وجودم را وقف یاری حقیقت کرده ام. مبارزه ام با آن ها در حقیقت مبارزه ام با تمام پستی ها و شیطان ها و افعی هاست. روح و دست و منطقم با آن ها می جنگد و اگر به قتل مبادرت ورزند خونم به مبارزه با آن ها بر می خیزد.

استبداد ستیزی

استبداد ستیزی و مبارزه با ظلم و ستم همواره در کنار استعمارستیزی یکی از دورن مایه های شعری شاعرانی بوده که از دل ملت برخاسته و با اطلاع از درد و رنج های آنان شروع به سرودن اشعاری می کنند که اوضاع سیاسی و اجتماعی نابسامان کشور را به

باد انتقاد می گیرد. شاعران به مثابه نخبگان جامعه می کوشند تا با انتقادهای خود مردم را به نوعی آگاهی و بیداری برسانند و بدین ترتیب تحولات اجتماعی در جامعه تحقق یابد. این انتقادهای زمینه ساز زدوده شدن هاله تقدس از گرد برخی از اندیشه ها و پدیده های اجتماعی گردید (عالی عباس آباد، ۱۳۹۰: ص ۶۵) در واقع استبداد داخلی زمینه ساز استعمار خارجی است و تقریباً کشورهایی که به استعمار دچار شده اند ابتدا با چهره سیاه استبداد داخلی روبه رو بوده اند. واژه استبداد در نزد شاعران عهد مشروطه واژه آشنایی بود زیرا آنان فضای دلنواز و جانبخش پس از پیروزی مشروطه را احساس و اوضاع آن زمان را جذب عاطفی کرده بودند بنابراین از دیدگاه آنان هر چه آزادی های فردی و اجتماعی را محدود کرده و قلم و بیان را در تنگنا قرار می داد و مانع از استمرار فعالیت مجلس، احزاب و روزنامه ها می شد، استبداد به شمار می آمد و مظهر این استبداد نیز حکومت قاجار و پس از آن نیز حکومت دست نشاندۀ کودتا و استبداد رضاخان بود. (نصیری، ۱۳۸۸: ص ۶۶-۶۷)

عارف قزوینی در انتقاد از اوضاع داخلی و ظلم و ستم حکومت قاجار اشعار و تصنیف های فراوانی سروده است و آن ها را عامل بدبختی و فلاکت ایران قلمداد کرده و همواره با تیغ زبان خود بر آنان تاخته است. عارف قزوینی بعد از آنکه مدتی از زندگی خود را در دربار گذرانده بود وقتی که به صف آزادی خواهان می پیوندد با صراحت تمام احساس تنفر خود را نسبت به دربار قاجاریه در غزلهایش بروز می دهد (همان: ص ۷۰).
تو عدل و داد ز نسل قجر ندار امید که از نژاد ستم دادگر نمی آید

(عارف قزوینی، ۱۳۴۲: ص ۲۰۸)

او در ابیات زیر به ثروت های ملی اشاره می کند؛ ثروتهایی که پادشاهان گذشته برای ایران به ارمغان آورده بودند اما پادشان قاجار آن را به باد داده و صرف ریخت و پاش های بی حد و اندازه دربار و سفرهای خارجی خود کردند و این در حالی بود که مردم در فقر و نداری به سر می بردند. او همچنین اعتراض خود را نسبت به امتیازهای

ناعادلانه‌ای که به بیگانگان اعطاء شده بود ابراز می‌دارد:

کس نپرسید که آن گنج جواهر کز هند نادر آورد و شهنشه به کجا خواهد برد
می خواستی دگر چه کند؟ کرد یا نکرد؟ مرد قجر به مردم ایران چه‌ها نکرد؟
بیگانه را به خانه دو صد امتیاز داد در خانه، باز در به رخ آشنا نکرد

(قزوینی، ۱۳۴۲: ص ۲۸۴)

عارف شعر را وسیله‌ای برای بیان افکار سیاسی و اجتماعی و تهییج مردم می‌داند و آن را چون حربه‌ای برای انتقاد از معایب و مفاصد ملی به کار می‌گیرد. صفت اصلی شعر عارف بدینی و غم و اندوه است و بجز چند شعر که لحن امیدبخشی دارد باقی اشعار او تماماً دارای تصویر تیره است (آرین پور، ۱۳۷۲: ص ۳۵۸-۳۵۹). او در اشعار خود بارها با صراحت کلام بر حکومت قاجار تاخته و با فاش کردن فساد آنان سبب رسوایشان شده است او در این راه هیچ ترس و واهمه‌ای را به خود راه نمی‌دهد زیرا که پایان حکومت آنان را خواستار است:

دودمانی که از او مملکتی شد ویران گو چه باقیست کزین کشور ویران گیرد؟
کشوری را که شه از دیدن او بیزار است پولش از کیسه ملت به چه عنوان گیرد؟
تا کی این شاه پری پرور و حوری لشکر باج عیاشی خود از زن دهقان گیرد؟
تا ازین سلطنت خانه برافکن نامی هست، ایران نتواند سرو سامان گیرد

(عارف قزوینی، ۱۳۸۱: ص ۲۰۲)

عارف با تمام وجودش خواستار پایان پذیری ظلم و جور حاکمان خودکامه بود و علاوه بر حضورش در کارزار مبارزه تمام قوای ادبی خود نیز برای فرو ریختن کاخ استبداد به کار بست:

رحم ای خدای دادگر کردی نکردی ابقا به اعقاب قجر کردی نکردی
در سایه این شاخ هرگز گل نروید با تیشه قطع این شجر کردی نکردی

(همان: ص ۳۵۲)

احمد صافی نجفی بر خلاف عارف از صراحت کلام در برخورد با استبداد

برخوردار نبوده و بیشتر سعی می‌کند تا ظلم و استبداد موجود در جامعه‌اش را در خلال تصاویری از زندگی اقشار مختلف مردم نشان دهد. او در قصیده‌ای خطاب به کشاورزان می‌سراید:

يَا وَاهِبَ الْخَيْرِ الْجَزِيلِ لِسَعْيِهِ أَكْذَا يَجَازِي بِالْعِقَابِ سَمَاحُ
أَفْنَتْ حُقُولَكَ آفَةً أَرْضِيَةً عَانَتْ بِهَا وَشِعَارُهَا الْإِصْلَاحُ
طَبِيرُ السَّعَادَةِ طَارَ عَنْكَ مُحَلَقًا وَعَلَى وَلَانِكَ رَفَّ مِنْهُ جَنَاحُ
يَا رَيْفُ إِنَّ كِتَابَ بُؤْسِكَ مُشْكَلٌ يَغِيَا بِحَلِّ رُمُوزِهِ الشُّرَاحُ
أَطْيَارُ رَوْضِكَ غَالَهَا بَازُ الْعِدَى وَعَدَا عَلَى أَمْلَاكِكَ التَّمَسَّاحُ
الْوُزْدُ قَدْ خَنَقَتْهُ أَشْوَاكُ الرَّبَى ظُلْمًا وَفَرَّ الْبُلْبُلُ الصَّدَاحُ

(الطعمة، ۱۹۸۵: ص ۴۲)

ای آنکه خیر فراوانی را به ملت خود بخشیده ای؛ آیا بخشندگی را چنین پاداش می‌دهند؟ آفت زمینی کشتزارهایت را نابود کرد. نابود کرد آن‌ها را با آنکه شعارش اصلاح بود. پرندۀ خوشبختی تو پر گشود و آنگاه اوج گرفت و موج وار بر چیره شدگان تورخ نمود. ای سرزمین سبز و خرم! بی گمان کتاب تیره روزی دشوار و دیریاب است و شارحان از گشودن رازهایش ناتوانند. پرندگان باغ تو را بازهای دشمن به نابودی کشاندند و تمساح، ماهیانت را از میان برد. گل‌ها را خارهای تپه به ستوه در آوردند و بلبل سرود خوان، در تاریکی گریزان شد

او در این قصیده با به تصویر کشیدن زندگی کشاورز زیر گام‌های ظلم و ستم فنودال‌ها و زمین‌خواران ما را با واقعیتهای دردناک رو به رو می‌کند. شاعر می‌گوید: چرا کشاورز که بخشندۀ نعمت‌های فراوان به فرزندان ملت است؛ باید مجازات شود؛ او از اینکه نتیجه‌نقش فعال در زندگی مجازات و بیهودگی است؛ شگفت زده می‌شود.

شاعر آفت‌های زمینی که کشاورزان را از میان می‌برد و فنودال را که به کشاورز

سخت می گیرد و خود بلای دیگری است؛ جمع می کند و اعتراف می کند که نیک بختی از کشاورزان رنج دیده بسیار دور، ولی به فرمانروایان و چیره دستان، بس نزدیک است. چیره دستان میوه تلاش های او را می ربایند. شاعر با اطمینان از ناتوانی در گره گشائی رمز و راز مشکلات کشاورزان سخن می گوید. معمایی که هیچ کس با شرح و بررسی نمی تواند بگشاید. او تأکید می کند که فتودال محصول کشاورز بخشنده را از میان می برد. یکبار به گونه بازی که پرندگان باغ را از بین می برد و دیگر بار مانند تمساحی که ماهیان را می بلعد. شاعر بار دیگر فتودالها را به خارهایی همانند می کند که گل ها را ستمگرانه به نابودی می کشانند و بلبل نغمه سرا و ترانه پرداز را که اندوهگین شده است؛ به گریز وامی دارد. (خیاط و دیگران، ۱۳۸۵: ص ۴۵)

احمد صافی در قصیده ای دیگر ما را با تصویر دردناکی از زندگی یتیمان در جامعه اش که بر آن ها ظلم روا داشته می شود روبه رو می گرداند:

فَتَرَاهُ يَلْعَبُ فِي الزَّفَاقِ وَ طَالَمَا مِنْ صَحْبِهِ يُمْنِي بِضَرْبٍ مُوجِعٍ
فَيَجِيءُ يَشْكُو ضَارِبِيهِ لِأَمِّهِ فَتُجِيبُ شَكْوَاهُ بِجَارِي الْأَدْمَعِ
فَيَقُولُ أَيْنَ أَبِي فَتَدْعُو غَائِبٌ فَيَقُولُ غَابَ؟ فَمَا لَهُ لَمْ يَرْجِعْ؟

(همان: ص ۴۲)

(کودک یتیم) در کوچه بازی می کند و هر بار که توسط همراهانش به شکل دردناک کتک می خورد نزد مادر آمده و از کسی که او را زده است شکایت می کند و مادرش شکایتش را با چشمانی گریان پاسخ می گوید در این حال (کودک) می پرسد پدرم کجاست؟ و از سوی مادرش پاسخ می شنود که ناپدید شده است کودک می گوید: ناپدید شده است؟ او را چه شده است که بر نمی گردد؟

احمد صافی نجفی در اشعار متعدد نسبت به اوضاع وخیم داخلی اعتراض کرده و از بی کفایتی و ظلم و استبداد حکام فاسد شکایت می کند حکامی که سرزمینش را جولانگاه استعمارگران قرار داده تا بتوانند ثروت های آن مانند نفت و آب فرات که منبع

نعمت‌های فراوان است را به چپاول برده در حالی که ملتش در فقر و نداری زندگی می‌کنند و اندک بهره‌ای از این همه نعمت‌های خدای ندارند او این اعتراض و شکایت خود را در قصیده «شکوی العراق» ابراز می‌دارد:

مَا لِلْفُرَاتِ يَسِيلُ عَذْبًا سَائِغًا عَجْبًا وَ شُرْبُ بَنِي الْفُرَاتِ أَجَاجِ
الْفَقْرُ أَحْدَقَ فِي بَنِيهِ وَ إِنَّمَا مَاءُ الْفُرَاتِ الْعَسْجَدِ الْوَهَاجِ
الْتَّقَطُ يَجْرِي فِي الْعَرَقِ وَ مَا لَنَا لَيْلًا سِوَى ضَوْءِ النُّجُومِ سِرَاجِ

(خاقانی، ۱۴۰۸: ۲۰۹)

فرات را چه شده است که آب شیرین و گوارا جاری می‌کند و شگفتا که فرزندان فرات آب شور و تلخ می‌نوشند. فقر به فرزندان فرات چشم دوخته است؛ در حالی که آب فرات درخشان و طلایی است. نفت در عراق در جریان است حال آنکه در شب، تنها نور ستارگان چراغ ماست.

آزادی خواهی

آزادی آرزوی شریفی است که در طول تاریخ، انسان‌ها برای نیل به آن تلاش‌های فراوان نموده و جان‌ها در راه آن تقدیم نموده‌اند زیرا که آن کمال مطلوب انسانی بوده و مظهر نکویی و زیبایی به شمار می‌آید و کاخ عدالت و انسانیت جز در روی پایه آزادی استوار نخواهد گشت و درخت تمدن جز در پرتو آزادی پرورش نخواهد یافت و علم و دانش جز در مهد آزادی پرورش نخواهد کرد و ریشه ظلم و ستمگری جز با تیشه آزادی کنده نخواهد شد (محمد خان، ۱۳۸۳: ص ۱۵۸)

اما این مفهوم در طول تاریخ از تلقی‌های متفاوتی برخوردار بوده است برای مثال این مفهوم در ادبیات سنتی و نزد عارفان به معنای آزادی از تعلقات دنیوی و رهیدن از دنیای مادی می‌باشد که در نهایت تعالی، رشد و معرفت را برای انسان به ارمغان می‌آورد و همچنین در نزد بزرگانی که به دلایل سیاسی اسیر زندان شده‌اند به معنای رها شدن از

غل و زنجیر اسارت است بنابراین زیباترین احساسات را در تلخ ترین شرایط زندگی به شعر می سرودند اما مفهومی دیگر از آزادی در شعر مشروطه اراده می شود که با مفاهیم گذشته آن تفاوت دارد و آن آزادی سیاسی و اجتماعی می باشد که معمولا زائیده دگرگونی اجتماعی است و نام انقلاب به خود می گیرد. آن آزادی که فرزندان یک سرزمین برای به کف آوردنش به ایجاد دگرگونی در ساختار اجتماعی دست می زنند (بصری، ۱۳۸۸: ۵۷-۵۹) می توان گفت که در این دوره آزادی مترادف دموکراسی غربی است و این تلاقی از آزادی قبل از دوران مشروطه وجود نداشت و با مشروطیت آغاز گردید که این تفکر حاصل انقلاب کبیر فرانسه، و انقلاب صنعتی انگلستان و پی آمدهای آن است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ص ۳۵) عارف قزوینی انسان آزاده و غیرتمندی است که تقریبا در طول عمر خود به وطن می اندیشد و رویای آزادی آن را در ذهن می پروراند و در این راه فریب خواسته های شوم استبداد و استعمار را نخورده و با قوای اراده خود به جنگ با ظالم بر می خیزد تا جایی که فریاد آزادی و استقلال او از هر رهگذر به گوش می رسد:

اگر قبالة جنت پیش کش کنی ندم یک نفس کشیدن را در هوای آزادی

(عارف قزوینی، ۱۳۸۹: ۵۴)

عارف همواره ملت خود را به مبارزه علیه ظلم و ستم دعوت کرده و از آنان می خواهد که سرنوشت خویش را خود رقم زده و برای آزادی شان تلاش کنند:

فکری ای هم وطنان در ره آزادی خویش بنمایید که هر کس نکد مثل من است

(همان: ص ۲۰۲)

او دشمن اصلی آزادی را پادشاهان خودکامه قاجار می داند یعنی در واقع بیشتر کلمه آزادی را در برابر استبداد به کار می برد تا استعمار و در بیت زیر گریزی به داستان حضرت یوسف زده و آزادی را به یوسف علیه السلام تشبیه می کند که به دست برادران خطاکار یعنی همان حکام ستمگر قاجار گرفتار آمده و به دلیل بی کفایتی خود سبب مفقود شدن او شدند:

بدان به یوسف آزادی آن چه کردند برادران خطاکار بی پدر کردند

(عارف قزوینی، ۱۳۸۹: ص ۳۰۷)

یکی از مشهورترین غزل‌های عارف غزل پیام آزادی می‌باشد که در آن شاعر پیروزی آزادیخواهان را بر قوای ارتجاع ستوده است. عارف این پیام پرشور را در مجلس جشنی که در اواخر سال ۱۳۲۷ هـ ق از طرف شعبه ادبی حزب دموکرات به یاد پیروزی مشروطه خواهان و شکست محمد علی میرزا بر پا شده بود با آهنگ موسیقی برای ملت ایران فرستاده است (آرین پور، ۱۳۷۲: ص ۱۴۸-۱۴۹). او در این غزل نابودی استبداد داخلی را مدیون خاک پاک شهیدان راه آزادی می‌داند:

پیام دوشم از پیر می‌فروش آمد بنوش باده که یک ملتی به هوش آمد
هزار پرده از ایران درید استبداد هزار شکر که مشروطه پرده پوش آمد
ز خاک پاک شهیدان راه آزادی ببین که خون سیاوش چسان به جوش آمد

(عارف قزوینی، ۱۳۴۲: ص ۲۰۰)

احمد صافی همانند عارف زبان تند و صریحی در برابر حاکمان مستبدی که آزادی ملت را سلب کرده‌اند ندارد او بیش‌تر سعی می‌کند برای انتقال مفهومی که در ذهن می‌پروراند متوسل به تصویر سازی می‌شود. برای مثال در ابیات زیر معنا و مفهوم آزادی را در خلال گفتگوی دو بلبل که یکی آزاد و دیگری در بند قفس گرفتار است به ما منتقل می‌کند او در این قصیده زیبا در واقع زندگی افرادی را به تصویر می‌کشد که آزادگی خود را به ازای برخورداری از نعمت‌های مادی فروخته و تسلیم ظالمان و مستبدان شده‌اند. اما انسان‌های آزاده تن به خواسته‌های تنگین استبداد نداده و اگر چه آنان از نعمت برخوردار نیستند و برای بدست آوردن آن رنج‌ها متحمل می‌شوند اما از نعمتی با ارزش‌تر یعنی آزادگی نفس برخوردارند:

تَلَاقِ بَرُوضِ بُلْبَلَانِ فَوَاحِدٌ لَهُ قَفْصٌ قَدْ نِيطَ بِالْفَنَنِ الْأَعْلَى
و ثَانِ طَلِيقٌ بَاحِثٌ عَنْ غَدَائِهِ إِذَا لَمْ يَجِدْهُ يَغْتَدُّ الشَّمْسُ وَالْظِلُّ

فَنَادَاهُ ذُو الْعَيْشِ الرَّغِيدُ أَلَا ابْتَدِرْ إِلَى قَفْصِ أَشْرُكِكَ فِي عَيْشِ الْمَثَلَا
هَلَمْ لِعَيْشِ الْحُلُوقِ قَالَ رَفِيقُهُ صَدَقْتَ وَلَكِنْ طَعْمُ حُرِّيَّتِي أَحْلَى

(الصادق النجفی، شرر، ۱۹۶۳: ۱۵۸-۱۵۹)

در باغ دوبلبل با هم روبه رو شدند یکی از آن‌ها در قفسی بود که بر شاخه‌های بلند
درخت آویزان شده بود اما بلبل دوم آزاد بود و به دنبال غذا می‌گشت که اگر غذایی
نمی‌یافت باید از خورشید و سایه تغذیه می‌کرد بلبلی که در ناز و نعمت زندگی می‌کرد
او را ندا داده که آیا به سوی قفس نمی‌شتابی تا با تو در زندگی‌ام که سرشار از نعمت
است شریک شوم؟ برخیز و به سوی حیاتی شیرین بشتاب رفیقش در پاسخ گفت:
راست گفתי ولی طعم و مزه آزادی‌ام شیرین‌تر است.

احمد صافی به دلیل شرکت در تظاهرات علیه انگلیس به ایران می‌گریزد اما دست
از مبارزات خود نمی‌کشد و از آنجا قصایدی بر ضد انگلیس و نیروهایش که به زور در
کشور مستقر شده و استقلال کشور را ربوده و آزادی ملت را سلب کرده‌اند، می‌سراید و
آنان را به ترک ظلم و عبرت گرفتن از تاریخ دعوت می‌کند:

أَيُّهَا الْقُوَّةُ مَهْلًا فَاحْذَرِي أَنْ فِي التَّارِيخِ لِلنَّاسِ خَيْرٌ
وَالِي أَصْغَى قَلِيلًا وَانْظُرِي وَ مَعِيَ سِيرِي تَرَى فِيهِ الْعِبَرُ
كَمْ هُوَّةٌ مِنْ قُوَّةٍ قَبْلَ الْأَجَلِ وَ غُرُوشٍ وَ شُعُوبٍ وَ دُولُ
إِنَّهُمْ بِالسَّيْفِ قَامُوا وَ عُلُوا وَ بِهِ أَيْضًا مِنَ الْأَوْجِ هَوُوا

(الحاج مخلف: ص ۲۰)

ای قدرت و نیروی (انگلیس) آرام باش و دست نگه دار که تاریخ بازگو کننده
خبرهایی برای مردم است. اندکی به من گوش فرا داده و نگاه کن و با من در
(گستره تاریخ) سفر کن تا در آن عبرت‌هایی را نظاره گر باشی. چه قدرتهایی که
قبل از مرگ به زمین افتاده و خوار گشتند و چه عرش‌ها و ملت‌ها و دولتهایی که با
شمشیر برخاسته و به اوج رسیدند و سرانجام با همین شمشیر از اوج افتاده و

ذلیل شدند.

احمد صافی با اینکه به دلیل مبارزاتش زندان را تجربه کرده و انتظار می‌رود که رغبت و اشتیاقش را در اشعارش نسبت به آزادی‌اش از زندان نشان دهد اما او هیچگاه خواستار آزادی‌اش از زندان نیست و این خاصیت نفس‌های آزاده‌ای می‌باشد که به زندان افتخار می‌کنند چون در راه آزادی به آن دچار آمده‌اند او می‌سراید:

مَا جَزَعَنَا لِلْسِجْنِ يَوْمَ غُلِبْنَا إِنَّ مَنْ زَامَ مِثْلَمَا قَدْ طَلَبْنَا
لَا يُبَالِي إِنْ سِيقَ لِلْسِجْنِ سَوْقًا
قَدْ خُلِقْنَا دُونَ الْوَرَى أَحْرَارًا وَامْتَلَكْنَا التَّيْجَانَ وَالْأَمْصَارَا

(الصافی النجفی، حصاد السجن، ۱۸۳: ۹۷-۹۸)

روزی که مغلوب شدیم به خاطر زندان آه و ناله نکردیم کسی که خواستار چیزی هست که ما خواستار آنیم اگر به سوی زندان روانه گردد برایش اهمیتی ندارد. ما به استثنای مردم، آزاده زاده شده و تاج‌ها و شهرها را به تصرف خود در آوردیم.

نتیجه‌گیری

زمانی که جوامع در طول تاریخ خویش سرشار از نابسامانی‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از ظلم حاکمان مستبد و دخالت بیگانگان متجاوز می‌گردند؛ آن قشر از جامعه که روح لطیفشان ظلم و ستم و بیداد را نمی‌تواند پذیرا باشد، برخاسته و احساس، شور و هیجان خود را در قالب کلماتی آتشین ریخته تا به رسالت خود که همانا دفاع از کرامت و ارزش‌های انسانی است جامه عمل بپوشانند. در دوره قاجار شاعرانی ظهور کردند که به منظور دفاع از آرمان‌های ملی و هویت ایرانی، غالب مضامین شعری خود را حول محور وطن قرار دادند که عارف قزوینی از جمله این شاعران می‌باشد. در وطن دوستی او هیچ تردیدی نیست و به دلیل کثرت اشعار ملی-میهنی که سروده است به شاعر ملی ایران مشهور گشته و در هنگام مطالعه اشعارش

آن حس عشق به میهن که در نهاد او آکنده است را با تمام وجود دریافت می‌کنیم. از سوی دیگر احمد صافی نجفی نیز در ادب عربی این خصیصه را در اشعارش داراست زیرا او نیز از استبداد فرمانروایان عثمانی و استعمار انگلیس رنج می‌برد؛ بنابراین شرایط سیاسی و اجتماعی مشترک میان دو شاعر سبب گردید تا مضمون‌های مشترکی در حیطه وطن دوستی در اشعار آنان پدید آید که می‌توان به باستان گرایی و افتخار به گذشته، عشق به وطن، استبداد و استعمار ستیزی و آزادی خواهی اشاره کرد. اما با وجود این اشتراکات در مضامین، تفاوت‌هایی نیز میان آن دو به علت برخورداری از خصوصیات روحی و اخلاقی متفاوت مشاهده می‌شود. عارف در باستان گرایی‌اش با انتقاد از وضعیت موجود و با نام بردن از قهرمانان ایرانی خواستار احیای مجد و عظمت گذشته می‌باشد و حتی اسلام ستیزی را چاشنی این مضمون می‌گرداند؛ اما احمد صافی نجفی در باستان گرایی خود بر خلاف عارف تنها در صدد یادآوری عزت و مجد گذشتگان خود بوده و تقریباً هیچ کدام از انگیزه‌های عارف را دارا نیست. عارف در وطن دوستی‌اش به وطن پرستی افراطی می‌رسد و نگاهی فارغ از هرگونه تعلق اسلامی به وطن دارد اما احمد صافی در هیچ یک از اشعار ملی میهنی‌اش دچار افراط نشده و هرچیز را در جای خود می‌نشاند و اشعار او تنها صحنه احساسات صادقانه او نسبت به قضایای مختلف است و همچنین او برخلاف عارف به وطن نگاهی فراسرزمینی داشته و علاوه بر عراق تمام کشورهای عربی را وطن خود می‌داند. عارف در برابر استبداد حاکمان قاجار صراحت لهجه بیشتری نسبت به احمد صافی دارد و بدون هیچ ترس و واهمه‌ای بر آنان می‌تازد اما احمد صافی ظلم و استبداد شاهان عثمانی را در خلال تصویرهایی از زندگی اقشار مختلف جامعه نشان می‌دهد. این دو شاعر در استعمار ستیزی و آزادی خواهی تقریباً از روحیات مشابه برخوردار بوده و همواره سعی می‌کنند تا اشعاری آتشین در دفاع از ملت و وطن خود سرود و پرده از درد چهره قبیح استعمار گران و بیگانه پرستان برداشته و به این ترتیب به روح خسته از درد جامعه خود را اندکی التیام ببخشند.

کتابنامه

۱. آرین پور، یحیی. ۱۳۵۰. از صبا تا نیما. ج ۲. چ ۱. تهران: فرانکلین.
۲. برهومی، خلیل. ۱۹۹۳. احمد الصافی النجفی شاعر الغربة والألم. چ ۱. بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیة
۳. بصری، میر. ۱۹۹۴. اعلام الادب فی العراق الحدیث. تقدیم جلیل العطیة. چ ۱. بی جا: دارالحکمة.
۴. بصیری. محمد صادق. ۱۳۸۸. سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی. چ ۱. چ ۱. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۵. الحاج مخلف، شاکر. شعراء من العراق. مراسته اوروک. الولايات المتحدة الامریکة.
۶. الخاقانی، علی. ۱۴۰۸. شعراء الغری. چ ۱. قم: بهمن
۷. خسروی، زهرا. ۱۳۹۲. دگرگونی شعر معاصر عربی و فارسی. چ ۱. تهران: امیرکبیر.
۸. الخیاط، جلال و دیگران. ۱۳۸۵. تاریخ ادبیات معاصر عرب. محمود فضیلت (مترجم). کرمانشاه: دانشگاه رازی.
۹. الرحمن. منیب. ۱۳۷۸. شعر دورة مشروطیت. یعقوب آژند (مترجم). چ ۱. تهران: روزگار.
۱۰. الریحانی، امین. ۱۹۵۷. قلب العراق. بیروت: باب ادیس.
۱۱. سپانلو، محمد علی. ۱۳۶۵. شاعر ترانه ملی. چ ۱. تهران: آگاه
۱۲. سپانلو، محمد علی. ۱۳۶۹. چهار شاعر آزادی. چ ۱. تهران: نگاه.
۱۳. سیف، علی محمد. ۱۳۹۱. صور خیال در سحر سیال. ج ۲. چ ۲. اراک: هنر بهزاد.
۱۴. شفیع کدکنی، محمد رضا. ۱۳۸۰. ادوار شعر فارسی. تهران: سخن.
۱۵. الصافی النجفی، احمد. ۱۹۶۳. شرر. چ ۲. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۶. الصافی النجفی، احمد. ۱۹۸۳. حصاد السجن. بیروت: مکتبة المعارف.
۱۷. الصافی النجفی، احمد. ۱۹۸۳. هواجس. بیروت: مکتبة المعارف.
۱۸. الصافی النجفی، احمد. ۱۹۶۲. التیار. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۹. الطعنة، سلمان هادی. ۱۹۸۵. احمد الصافی شاعر العصر. بغداد: دارالثقافة.

۲۰۴ مجموعه مقالات اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و عراق / ج ۱۲

۲۰. عارف قزوینی، ابوالقاسم. ۱۳۸۱. دیوان عارف قزوینی. تدوین محمد علی سپانلو و مهدی اخوت. ج ۱. تهران: نگاه.
۲۱. عارف قزوینی، ابوالقاسم. ۱۳۴۲. کلیات دیوان عارف قزوینی. به اهتمام عبدالرحمن سیف آزاد. ج ۴. تهران: امیرکبیر.
۲۲. عارف قزوینی، ابوالقاسم. ۱۳۶۴. کلیات آثار. تدوین سیدهادی حائری. ج ۱. تهران: جاویدان.
۲۳. عارف قزوینی، ابوالقاسم. ۱۳۸۹. دیوان. به کوشش مهدی نور محمدی. تهران: سخن.
۲۴. عالی عباس آباد. یوسف. ۱۳۹۱. جریان شناسی شعر معاصر. ج ۱. تهران: انتشارات سخن.
۲۵. محمدخان، مهنرور. ۱۳۸۳. فکر آزادی در ادبیات مشروطیت ایران. پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران.
۲۶. المعوش، سالم. ۲۰۰۳. شعر السجون فی الادب العربی الحديث والمعاصر. ط ۱. بیروت- لبنان: دار النهضة العربية.
۲۷. مهرور، زکریا. ۱۳۸۵. عارف قزوینی. ج ۳. تهران: تیرگان.
۲۸. یاحقی، محمد جعفر. ۱۳۷۴. چون سبوی تشنه. ج ۱. مشهد.